



## سن بلوغ دختران در فقه امامیه

پدیدآورنده (ها) : فاکرمیبیدی، محمد

فقه و اصول :: نشریه پژوهش نامه فقهی :: بهار ۱۳۹۰ - شماره ۳

صفحات : از ۵ تا ۵۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/889481>

دانلود شده توسط : مصطفی رستمی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۰۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بلوغ دختران از منظر فقه اجتهادی
- بلوغ دختران
- بلوغ دختران
- نگاه فقه تطبیقی به سن بلوغ؛ اماره تعبیدی یا نشانه طبیعی
- بازنگری در سن بلوغ و آثار فقهی قبل از بلوغ
- بلوغ دختران
- سن بلوغ
- بلوغ از دیدگاه فقه اجتهادی
- سن ازدواج دختران
- نگرشی روان شناختی به بلوغ دختران
- معیار سن کیفری دختران در فقه و حقوق موضوعه
- علائم بلوغ و رشد در فقه اسلام

## عناوین مشابه

- ارایه روشی برای تعیین بلوغ تکوینی با استناد به اماره نوعی سن در فقه امامیه
- نقش بلوغ در مسئولیت کیفری دختران در فقه امامیه و قوانین کیفری ایران و فرانسه
- تاملی بر نقش سن در تحقق بلوغ و مسئولیت کیفری دختران و تأثیر قانونگذار از آن در حوزه حدود و قصاص در قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲)
- معیار سن کیفری دختران در فقه و حقوق موضوعه
- بررسی تطبیقی فرزند کشی در حقوق ایران و فقه امامیه و اهل سنت
- بررسی و تحلیل مبانی فسخ قرارداد در فقه امامیه و حقوق ایران
- نقش و تأثیر بلوغ دختران در افت تحصیلی و راهکار هایی جهت حل مشکل
- بررسی اصل منع تبعیض در نظام دادرسی کیفری ایران، فقه امامیه و اسناد و کنوانسیون های بین المللی
- بررسی تطبیقی موارد مختص فسخ عقد بیع در حقوق ایران و فقه امامیه
- مطالعه تطبیقی تدخین در فقه امامیه و اباضیه: بررسی دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی و علامه احمد بن حمد خلیلی

# سن بلوغ دختران در فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۲/۳۰

محمد فاکر میبدی\*

## چکیده

یکی از مسائل مهم در عرصه فقه و حقوق که در حقیقت زیربنای تکالیف و حقوق انسان است، مسئله بلوغ است؛ مسئله‌ای که اگر ادعا کنیم محدود به گستره قومی و مذهبی خاصی نیست، بلکه با همه تمایزها و تفاوتها در حد جهانی مطرح است، سخنی به گزاف نگفته ایم. این مسئله زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که بر اساس نظریه مشهور فقهای شیعه، سن بلوغ در پسر و دختر تفاوتی آشکار دارد و دختران تقریباً با دوسوم سن پسران به بلوغ می‌رسند. این مقاله افزون بر بررسی دیگر نشانه‌های بلوغ چون احتلام، انبساط، تحیض و بارداری، به میزان سن بلوغ دختران نیز از منظر آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم (ع) پرداخته است. نویسنده بر این باور است که سن بلوغ دختران را به رغم برخی جنجالها نمی‌توان فراتر از نه سال قرار داد، لیکن برای حل مشکل تکلیف و مشقت کیفر و اجرای احکام بردختران در سنین نه و یا ده سال، موضوع تمرحل در بلوغ را مطرح می‌کند و به این باور می‌رسد که می‌توان بین مجعولات شرع درباره دختران تفاوت قائل شد. بدین معنا که محدوده سن نه

\* دانشیار جامعه المصطفی‌الکبری (ع) العالمیه و مدیر گروه علمی قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی فقه.

سال که کف سن تکلیف است برای نماز، همین سن برای روزه، مشروط به توانایی جسمی، و گرنه سیزده سال برای روزه، در عقود و ایقاعات و به خصوص امور مالی پس از رشد لازم، در امور کیفری از جمله حدود و قصاص مشروط به عقل کافی، و در مورد ازدواج علاوه بر بلوغ و رشد عقلی، رشد جسمانی نیز لازم باشد.

**واژگان کلیدی:** حجر، بلوغ، سن، رشد و دختر



## مقدمه

از مسائل مهم فقهی و حقوقی مورد ابتلای همه خانواده های دارای فرزند، مسئله سن بلوغ و رشد فرزند می باشد؛ چرا که این مهم در حقیقت زیربنای همه تکالیف الهی، و سنگ بنای حقوق اساسی، سیاسی، اجتماعی و بسیاری از مسائل اقتصادی است. از این رو، بجا و شایسته است این بحث اساسی فقهی و حقوقی در پژوهشی مستقل و مجزا از ابواب فقهی دیگر مطرح و بررسی شود و همه فروع و مسائل ریز و درشت آن در کنار هم جای گیرد. لیکن از آنجا که در این کوتاه نوشتار مجال بررسی همه مسائل نیست، تنها به مسئله سن بلوغ دختران بسنده می شود و بررسی بقیه مسائل به فرصتی دیگر موکول می گردد.

البته باید توجه داشت که پیش زمینه بحث بلوغ مسئله حجر است که به عنوان پیش درآمدی بر موضوع بلوغ و رشد می باشد، چرا که بین حجر، بلوغ و رشد پیوند ناگسستنی و عمیقی وجود دارد که بدون تصور حجر بلوغ و رشد نیز مفهومی نخواهد داشت. از این رو، لازم است به این موضوع نیز اشارت شود.

## نیم نگاهی به حَجْر

«حَجْر» در لغت به معنای منع، و «حجر» به معنای عقل است (فیومی، المصباح المنیر: ماده حجر). اینکه قرآن می فرماید: «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ» (فجر: ۵)، به معنای دوم است. در اصطلاح حقوقی، به مفهوم فقدان یا نقص اهلیت تصرف، استیفا، و اجرای حق است (کاتوزیان، حقوق مدنی ۱۳۷۱: ۲/۲؛ صفایی، حقوق مدنی ۱۳۸۱: ۱۷۸). فقها نیز در تعریف حجر گفته اند: حجر عبارت است از: ممنوع بودن فرد از تصرف در مالش، هر چند بخشی از مال باشد (نجفی، جواهر الکلام ۱۳۹۴: ۳/۲۶). صاحب جواهر پس از نقل این تعریف می نویسد: این تعریف هم شامل مریضی می شود که ممنوع از بعضی تصرفات است و هم صبی را که ممنوع از کل است در بر می گیرد. البته این تعریف

خالی از اشکال نیست، چرا که این تعریف منحصر به امور مالی شده و از ممنوعیت امور غیر مالی چون ازدواج و طلاق و... سخنی به میان نیامده است. از این رو، برخی از حقوقدانان تعریف دیگری برای حجر گفته‌اند و آن عبارت است از: ممنوع شدن شخص به حکم قانون از اینکه بتواند امور خود را به طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد (صفایی، همان: ۱۸۷).

### تشریح حجر

مهم‌ترین پرسشی که ممکن است در این موضوع رخ نماید این است که چرا محجوریت. مگر نمی‌توان اصل را بر عدم حجر گذاشت؟ اصلاً ریشه محجوریت کجاست؟ در پاسخ باید گفت: آنچه می‌تواند بر اصل حجر دلالت کند، عبارت است از:

۱. بنای عقلا. بنای عقلا حکم می‌کند که اختیار مال و تصمیم‌گیری درباره حقوق افراد را نمی‌توان به دست افراد صغیر و سفیه و امثال آن داد که نمی‌توانند خوب را از بد تشخیص دهند، چرا که این امر موجب تضییع آن می‌شود.
۲. قرآن کریم. چنان‌که درباره یتیم می‌فرماید:

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ... (نساء: ۶)؛ یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید؛ اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها دهید.

درباره سفیه می‌فرماید:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء: ۵)؛ اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نِسپارید.

آیات دیگری نیز بر این تشریح حجر و بیان احکام آن دلالت دارد؛ از جمله اینکه فرمود: «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمَلَّ هُوَ فَالْمِلَلِ وَلِيهٍ بِالْعَدْلِ ...» (بقره: ۲۸۲). در برخی از آیات نیز به تفاوت تکلیف در بالغ و نابالغ اشاره

شده است. خداوند دربارهٔ بالغ می‌فرماید: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (نور: ۵۹). و دربارهٔ غیر بالغ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَاتٍ...» (نور: ۵۹)، که در حقیقت بیانگر این است که طفل پیش از رسیدن به این مرحله چنین تکلیفی ندارد.

۳. روایات. اخبار رسیده در این باب، به دو دسته تقسیم می‌شود: اخبار خاص که پس از این بدان اشارت خواهد شد، و اخبار عام؛ از جمله روایت رفع القلم که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. ابن عباس در روایتی می‌گوید: روزی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به عمر بن خطاب فرمود:

او ما تذكروا أن رسول الله قال: رفع القلم عن ثلاثة عن المجنون المغلوب على عقله [حتى يفيق] و عن النائم حتى يستيقظ و عن الصبي حتى يحتلم؛ به یاد می‌آوری که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از سه گروه رفع تکلیف شده است: دیوانه تا زمانی که عاقل شود، شخصی که در خواب است تا بیدار شود، و کودک تا محتمل شود (ابوداود: ح ۳۸۲۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۱: ۱۴۲۰؛ ۳۴/ ۵۱؛ ابن حزم، المحلی بالأثار ۱: ۱۴۰۷؛ ۷/ ۱۴۰).

و نیز روایت حسن بصری از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ و عن الصبي حتى يشب، و عن المعتوه حتى يعقل» (ترمذی: ح ۱۳۴۳). اگر بنای عقلا را در این زمینه بپذیریم، بی تردید ادله نقلی صبیغه ارشادی خواهد داشت.

### راز تشریح حجر

دربارهٔ فلسفهٔ حجر باید گفت: حکمت اصلی در تشریح آن، حمایت از حقوق صاحبان حق در دو زمینه است: ۱. حمایت از حق محجور. یعنی دفاع از منافع و حقوقی که به خود فرد محجور تعلق دارد. در این مورد شارع و قانونگذار با منع

محجور از انجام دادن اعمال حقوقی، مسئولیت این امر را به ولی یا قیم وی می‌سپرد و او را موظف می‌کند تا ضمن نگهداری اموال محجور، هرگونه ضرر را از وی دفع و از حقوق وی حفاظت کند. در این قسم صغیر و سفیه و مجنون محجور می‌شوند.

۲. حمایت از حقوق دیگران. در اینجا قانونگذار و شارع برای حفظ حقوق و اموال افراد غیر محجور، فردی را از انجام اعمال حقوقی منع می‌کند. این قسم بیشتر دربارهٔ مفلس و تاجر ورشکسته و بیماری متصل به مرگ می‌باشد.

### اقسام حجر

حجر از زوایای متعدد، تقسیمات گوناگونی دارد؛ از جمله: ۱. حجر عام، یعنی منع مطلق، مثل مجنون؛ و حجر خاص یعنی منع از بعضی تصرفات مثل سفیه. ۲. حجر قانونی، یعنی حجری که به حکم مستقیم قانون باشد، مثل حجر صغیر؛ و حجر قضایی، یعنی حجری که به حکم قاضی باشد، مثل حجر ورشکسته. ۳. حجر مغیبی، یعنی حجر محدود به زمان مثل حجر صغیر؛ و حجر غیرمغیبی، یعنی حجر بدون غایت مثل جنون (نجفی، همان: ۳/۲۶؛ صفائی، همان: ۱۹۰). ۴. حجر حمایتی، یعنی حجری که به سود محجور است، مثل حجر صغیر و سفیه؛ و حجر سوء ظنی، یعنی حجری که به سود دیگران باشد، مثل حجر مفلس و مریض.

به نظر می‌رسد، چنان‌که پس از این نیز اشاره خواهد شد، هر دو نوع حجر ماهیت حمایتی دارد، زیرا نوع اول به منظور حمایت از خود محجور است و نوع دوم برای حمایت از حقوق مردم و جامعه است.

در کتابهای فقهی به اسباب متعددی برای حجر اشارت شده است، لیکن مهم‌ترین آنها عبارت است از: صغر، سفیه، جنون، بیماری، ورشکستگی (نجفی، همان: ۴/۲۶). آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرد، تنها دو مورد اول است.



## تعریف بلوغ

بلوغ در لغت به معنای رسیدن به چیزی است (ابن فارس، مقایس اللغة، ماده بلوغ). این بدان معناست که در درون این واژه مقصدی وجود دارد که رسیدن به آن مقوم معنای بلوغ است. از این رو، ارباب لغت می‌گویند: «بَلَغَهُ بُلُوغًا: یعنی وَصَلَ إِلَيْهِ». و این در همه نشانه‌های طبیعی و قراردادی حتی در سن جاری است.

صاحب جواهر در تعریف اصطلاحی بلوغ می‌نویسد: «مراد از بلوغ رسیدن به حد احتلام و حصول قدرت بر آمیزش جنسی است» (نجفی، همان: ۴/۲۶). وی در تعریف خود به چند عنصر مهم اشاره می‌کند که در حقیقت از لوازم قدرت بر آمیزش است؛ از جمله: تکون منی در بدن، تحریک شهوت، میل به آمیزش و خارج شدن آب جهنده.

به خوبی ملاحظه می‌شود که آنچه این فقیه مدقق می‌گوید، بیان ماهیت بلوغ نیست، بلکه نشانه‌های بلوغ است. شاید منظور وی این باشد که معنای واقعی بلوغ همان است که در شرح لغوی آن بیان داشته و گفته است: بلوغ در لغت یعنی ادراک شهید اول نیز در این باره می‌نویسد: «مراد از بلوغ که واجب شدن عبادات را در پی دارد، عبارت است از احتلام» (مکی عاملی، اللعنة الدمشقية بی تا: ۲/۱۴۴). منظور از احتلام، رسیدن فرد به حدی است که منی از وی خارج و محتمل شود.

حقوقدانان در تعریف بلوغ گفته‌اند: منظور از بلوغ؛ بلوغ جنسی است؛ یعنی وقتی که صغیر آمادگی توالد و تناسل پیدا می‌کند، بالغ می‌شود (صفایی، همان: ۲۱۰). پس از این خواهیم گفت: آمادگی توالد و تناسل نمی‌تواند عنصر مقوم در تعریف بلوغ باشد، زیرا بسا افرادی پس از بیست سال به دلیل عقیمی، نه تنها آمادگی توالد ندارند، بلکه قدرت بر انجام آن را نیز ندارند، با اینکه بالغ شده‌اند. از این رو، بهتر است به جای آمادگی توالد و تناسل، همان حصول قدرت بر آمیزش جنسی و بروز میل و کشش جنسی تعبیر شود.

روانشناسان نیز برای بلوغ تعریفهای مختلفی ارائه کرده‌اند؛ از جمله آنها، هانری والون می‌گوید:

بلوغ پایان مرحله‌ای است که در آن، کودک هنوز قادر نیست در روابط خود با اشخاص، اشیا و یا موقعیتهای مختلف، از آستانه زمان حال تجاوز کند (حیدری، بلوغ، مشکلات روانی جوانان و نوجوانان ۱۳۷۰: ۵).  
این بدان معناست که فرد، با بالغ شدن به مرحله جدیدی پا می‌گذارد.

### جایگاه بلوغ

از آنچه گفته شد روشن شد که بلوغ به عنوان بستر حضور تکالیف و نیز زمینه استیفای حق می‌باشد و در حقیقت بیانگر اهلیت فردی است که با وصول به این ویژگی، بایستگی انجام تکالیف الهی، و شایستگی استیفای حقوق را یافته است. کسی که تا دیروز مخاطب اوامر و نواهی الهی نبود، به یکباره دارای استعدادی می‌شود که نشان‌دهنده کمال ادراکی و تکامل شعور اوست؛ به نحوی که می‌تواند حقوق خود را استیفاء کند و از آن بهره‌مند و متمتع شود و با گذر از این گردنه، به گونه‌ای می‌شود که می‌تواند کارهای بس مهم را نیز انجام دهد، وظایف سنگین را بر دوش گیرد و خود را موظف به انجام آن بداند. این مرحله از زندگی هر فرد، در واقع عبور از مرحله نیازمندی، و گذر از مرحله وابستگی، و رسیدن به مرحله خوداتکایی و استقلال است.

### بلوغ شرعی و بلوغ عرفی

واژگانی که در فرهنگ شریعت به کار می‌رود، بر دو دسته است: دسته اول الفاضلی هستند که قطع نظر از کاربرد شرعی آن، در عرف مردم عرب و لغت آنان، معنا و مفهومی برای خود داشته و شارع اسلام نیز همین الفاظ را با همان معنای قبلی اش، از عرف گرفته و در تبیین احکام به کار برده است. دسته دوم الفاضلی هستند که شارع،

خود آن را اختراع کرده و یا با نقل معنای آن از معنای لغوی به معنای مورد نظرش (معنای خاص)، آن را آینه بیان احکام قرار داده است؛ مانند الفاظ وضو، صلات، صوم، زکات، حج، عمره و جز آن. واژه بلوغ از نوع دوم است، زیرا در مسئله بلوغ نیز مانند بسیاری از عنوانهای دیگر فقهی و حقوقی، بحثهایی چون تشریح و تبیین، حقیقت شرعی، دخل و تصرف شارع، تعبدی بودن یا معیار بودن آن مطرح می باشد. صاحب جواهر معتقد است که مسئله بلوغ یک امر طبیعی است که شارع آن را از عرف گرفته، و یک مسئله کاملاً طبیعی است (نجفی، همان: ۴/۲۶). لیکن چنان که معلوم است، شارع مقدس در این امر نیز دخل و تصرفاتی نموده است، بدین معنا که شارع در همراهی با عرف نشانه های طبیعی را امضاء کرده است. حال اگر فردی به طور عادی به نشانه طبیعی رسید بحثی نیست، ولی اگر به دلیل اختلال در ساختمان بدن نشانه طبیعی آشکار نشد، شارع مقدس نشانه دیگری را به نام سن معین فرموده و این گونه بیان داشته است که هرگاه فرد با نشانه طبیعی به بلوغ رسید که رسید و گرنه ملاک سن است.

### تفاوت بلوغ با نبوغ

ممکن است گفته شود، در میان دختران افرادی یافت می شوند که با دیگران تفاوتی دارند، و به اصطلاح دارای نبوغ اند، یعنی افرادی داری استعداد برتر، و امتیازات بیشتر علمی و فکری نسبت به هم سن و سالان خود هستند، و قبل از آنکه هم دوره های آنان به رشد کافی برسند، اینان این مراحل را پشت سر نهاده و به مراحل از فهم و ادراک رسیده اند. چرا نشود حساب اینان را که در حقیقت از نوعی موهبت برخوردارند، از افراد عادی جدا کرد؟

در پاسخ باید گفت: اینکه در برخی از افراد ممکن است پیش از موعد طبیعی چنین ویژگی وجود داشته باشد و رشد فکری آنان بیش از دیگران رخ نماید، امری است قابل قبول؛ لکن چنان که بعد از این خواهیم گفت، مجموع رشد و بلوغ، علت

تامه رفع حجر و هر کدام به تنهایی جزئی از این علت می باشد، نه بلوغ تنها کافی است، و نه رشد به تنهایی کارساز است. لذا با وصول به مرحله بلوغ می بایست ایناس رشد به عمل آید، تا چنانچه از رشد کافی برخوردار بود، حکم به رفع حجر گردد.

افزون بر اینکه اگر همراه با رشد فکری و نبوغ، علائم بلوغ نیز آشکار شد، این خود عین بلوغ است و همه آثار عبادی، مالی و حقوقی بر آن بار خواهد بود، و چنان که رشد فکری به تنهایی بروز نماید، رفع تکالیف عبادی یک ارفاق، و منع اعمال حقوقی یک احتیاط خواهد بود.

### نشانه‌های بلوغ

نشانه‌های بلوغ مطرح شده در روایات بر دو دسته است. برخی از این نشانه‌ها، طبیعی در جسم و بدن آشکار می شود و کسی در جعل و قراد دادن آن نقشی ندارد. برخی دیگر قابل جعل و قرارداد است، شارع و قانونگذار می تواند طبق مصالحی آن را اعتبار کند؛ چنان که می تواند کمیت آن را کاهش یا افزایش دهد. نوع اول را نشانه‌های طبیعی یا فیزیولوژیکی، و نوع دوم را نشانه‌های قراردادی می‌نامیم. نشانه‌های طبیعی نیز خود به دو قسم مشترک بین پسر و دختر، و نشانه‌های اختصاصی تقسیم می‌شود. به هر صورت نشانه‌هایی که بررسی شد عبارت است از:

#### ۱. احتلام

احتلام از ریشه حُلْم به معنای دیدن کسی در خواب است (جوهری، تاج اللغة؛ زبیدی، تاج العروس؛ راغب، مفردات: ماده حلم). سپس در خصوص دیدن خواب آمیزش جنسی که بر اثر آن، منی از فرد بیرون می آید، به کار رفته است. احتلام یک نشانه طبیعی است که در عرف مورد توجه بوده و شارع نیز آن را امضا نموده است. صاحب جواهر در این باره می نویسد: نشانه بودن خروج منی، مورد اتفاق و اجماع

همه مسلمانان است. آیات و روایات بر آن دلالت می‌کند (نجفی، همان: ۱۰/۲۶).

### الف. آیات قرآن

از جمله آیاتی که بر نشانه بودن احتلام دلالت می‌کند، این آیه است: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ (نساء: ۶)؛ یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید.» و نیز آیه: «لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ (اسراء: ۳۴)؛ به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سرحد بلوغ برسند.» و نیز می‌فرماید: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا (نور: ۵۹)؛ هنگامی که اطفال شما به بلوغ رسند، باید اجازه بگیرند.» معنای آیه نخست این است که فرد پدر از دست داده، با رسیدن به بلوغ جنسی (توانایی بر آمیزش)، از یتیمی خارج می‌شود؛ هر چند برای در اختیار گرفتن اموالش، نیازمند پاسخ مثبت در آزمایش ایناس رشد می‌باشد. آیه دوم نیز به این معناست که غایت و پایان حجر، زمانی است که فرد به بلوغ اشد برسد؛ چنان که بر اساس آیه سوم، غایت و انتهای آزادی اطفال در معاشرت با والدینشان، رسیدن به حُلُم و احتلام است.

### ب. روایات

روایات چندی بر نشانه بودن احتلام دلالت می‌کند که در اینجا به پنج روایت بسنده و بررسی سندی آنها به بحث سن بلوغ حواله می‌شود:

۱. روایت ابن سنان که می‌گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام درباره بلوغ اشد سؤال کرد و من در آنجا حاضر بودم، امام فرمود: «الإحتلام؛ منظور از بلوغ اشد، احتلام است» (حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۳۹۱: ۱۳ / ۴۳۱، باب ۴۴ از کتاب الوصایا، ح ۱).
۲. روایت صحیح حمران از امام باقر علیه السلام است که می‌گوید: از آن حضرت پرسیدم: چه وقت غلام (جوان) مؤاخذه و بر وی حدود کامل جاری می‌شود؟ فرمود:

إذا خرج عنه الیتیمُ و أدرك. قلت: فلذلك حدّ يعرف به؟ فقال: إذا احتلم؛  
وقتی از یتیمی خارج شود و درک کند، پرسیدم آیا حد و مرزی دارد تا  
به آن شناخته شود؟ فرمود: وقتی محتلم شود (حرعاملی، همان: ۱ / ۳۰،  
باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۲).

همچنین در ذیل همین روایت می‌فرماید:

والغلامُ لایجوز أمره فی الشراء و البیع و لایخرج عنها الیتیم، حتی یبلغ  
خمس عشرة سنة أو یحتلم؛ پسران، خرید و فروششان درست نیست  
و از یتیمی خارج نمی‌شوند، مگر اینکه به پانزده سالگی برسند یا  
محتلم شوند.

۳. روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

إذا بلغ اشدّه ثلاث عشرة سنة، و دخل فی الأربع عشر و جب علیه ما  
و جب علی المحتلمین، احتلم او لم یحتلم؛ هنگامی که به بلوغ اشدّ برسد و  
از سیزده سال گذشت و پا به چهارده سالگی گذاشت، هر آنچه بر  
محتلمین واجب است بر او نیز واجب می‌شود، چه محتلم بشود یا  
نشود (حرعاملی، همان: ۱۳ / ۳۴۱، باب ۴۴ از کتاب الوصایا، ح ۱۱).

پس معلوم می‌شود؛ که ملاک بلوغ، احتلام است و اگر به چهارده سال اشارت  
نموده است به دلیل این است که در این محدوده سنی بلوغ اتفاق می‌افتد، ولی اگر  
پیش از آن نیز علائم بروز کند فرد بالغ می‌شود.

۴. در روایتی عمار سباباطی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چه وقت نماز بر پسر  
واجب می‌شود؟ آن حضرت در پاسخ می‌فرماید:

إذا أتى علیه ثلاث عشرة سنة، فإن احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه  
الصلاة و جرى علیه القلم؛ هنگامی که به سیزده سالگی رسید، مگر اینکه  
پیش از آن محتلم شده باشد که در این صورت نماز بر وی واجب و  
قلم بر وی جاری می‌شود» (حرعاملی، همان: ۱ / ۳۱، باب ۴ از ابواب

مقدمة العبادات، ح ۱۲).

منظور از اجرای قلم، به انتها رسیدن زمان رفع القلم است که در حدیث رفع قلم آمده است و خود نیز بر این امر دلالت دارد.

۵. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

على الصبی اذا احتلم الصیام؛ بر پسر، وقتی محتلم شد، روزه واجب است

(حر عاملی، همان: ۱۶۹ / ۷، باب ۲۹ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۷).

از مجموع این روایات به خوبی روشن می‌شود که محور اصلی در بلوغ، احتلام است که اگر عیان شد، همه آثار بر آن مترتب می‌شود، و گرنه باید به سراغ نشانه‌های دیگر رفت.

## دو نکته

نکته اول اینکه گرچه معنای لغوی خواب آمیزش جنسی، و بیرون آمدن منی در خواب است، اما در دانش فقه منظور از احتلام مطلق بیرون آمدن منی است، چه در خواب باشد چه در بیداری. یعنی مراد قدرت بر آمیزش جنسی است که با احساس شهوت و خواهش بر آمیزش معلوم می‌گردد. از این رو، اگر فردی ازدواج کند و صاحب فرزند نیز بشود و هرگز خواب آن را نبیند نمی‌توان گفت بالغ نشده است. مؤید این سخن کلام شهید است که می‌گوید: بلوغی که موجب واجب شدن عبادت می‌شود احتلام یعنی بیرون آمدن منی از قبل است (عاملی جبعی، الروضة البهیة بی تا: ۱/ ۳۸۵). صاحب جواهر نیز به خروج منی به طور مطلق تصریح دارد (نجفی، همان: ۱۰ / ۲۶).

نکته دوم این که، ممکن است این پرسش رخ نماید که گرچه این نشانه درباره پسران بیان شده است، لیکن باید توجه داشت که احتلام از علائم مشترک است و تعابیر «احتلم او لم یحتلم»، «إذا احتلم»، «فإن احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلاة و جرى علیه القلم» که افعال و ضمائر مذکرند نمی‌تواند مشکلی ایجاد کند، چراکه دأب

شارع این است که احکام مشترک را با افعال و ضمائر مذکر بیان می‌کند. آری، ممکن است پرسشی دیگر در اینجا مطرح شود. و آن اینکه آیا ممکن است دختر محتمل شود و منی از او بیرون آید در جواب باید گفت: فقها بر این نظرند که دختر در این نشانه مانند پسر است (امام خمینی، تحریر الوسیله ۱۳۷۹: ۱۴/۲). این قدامه از علمای اهل سنت نیز می‌نویسد: بلوغ در پسر و دختر به یکی از امور سه گانه: بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری و... است (ابن قدامه، المغنی و الشرح الکبیر بی تا: ۵۱۲/۴).

اگر گفته شود که دستگاه تناسلی دختر با پسر متفاوت است و آنچه به عنوان منی از مرد بیرون می‌آید، در زن ناممکن است، و نمی‌توان یکسان حکم نمود، پاسخ این است: در اینکه دختر احساس شهوت و تمایل به آمیزش می‌کند، و در برابر صحنه‌های جنسی تحریک می‌شود و در این هنگام با اراده یا بدون اراده، مایعی از وی بیرون می‌آید، تردیدی نیست. حال چه مانعی دارد که شارع مقدس، بیرون آمدن آن مایع را در چنین زمانی، به منزله خروج منی از مرد قرار داده باشد؛ به خصوص اگر احتلام را همگام با ارباب لغت به دیدن خواب آمیزش جنسی معنا کنیم. البته این بحث دامنه‌داری است که بررسی بیشتر می‌طلبد و به محلی دیگر موکول می‌شود.

## ۲. انبات

منظور از انبات، رویدن موی زبر و خشن در زیر شکم و بالای آلت تناسلی است. فقهای شیعه، مالکیه، شافعیه و حنبلی معتقدند که انبات علامت بلوغ به شمار می‌آید و در برابر آنان، تنها ابوحنیفه می‌گوید: رویدن مو نشانه نیست؛ چون مانند دیگر موهای بدن است (نجفی، همان: ۱۰/۲۶، و ابن قدامه، همان: ۵۱۳/۴).

دلیل عمده فقها در این مسئله سیره عملی پیامبر ﷺ با بنی قریظه است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند (ابن قدامه، همان: ۵۱۴/۴). از جمله روایتی است که ابوالبختری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:



عرضهم رسول الله ﷺ يومئذ - یعنی بنی القریظة - علی العانات، فمن وجده انبت قتله، و من لم یجده أنبت ألحقه بالذاری؛ پیامبر ﷺ دستور داد فرزندان بنی قریظه را بررسی کنند، آنان را که بر زهارشان مو روییده بود (به عنوان مرد) به قتل رساند و آنان را که این گونه نبودند، به کودکان ملحق نمود» (حر عاملی، همان: ۱ / ۳۱، باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۸).

سند این روایت به خاطر ابوالبختری که همان وهب بن وهب است که رمی به کذب شده، ضعیف است (خویی، معجم رجال الحدیث ۱۴۱۳: ۱۶۷/۲۰). لیکن آقای خویی در ادامه از ابن غضائری نقل می کند که گفته است: «إلا أن له عن جعفر بن محمد بن فضال أحادیث كلها یوثق بها» که با استدراک از نفی قبلی می توان نوعی تأیید را استنباط کرد. اما با رجوع به رجال ابن غضائری معلوم می شود که «کلهای لایوثق بها» صحیح است (واسطی بغدادی، الرجال لابن الغضائری: ۶/۳).

به هر صورت با قطع نظر از سند ممکن است گفته شود: چگونه ممکن است پیامبر ﷺ دستور بدهد عورت افراد واری شود؟ در پاسخ باید گفت: این قسمت از بدن که محل رویدن پوست، جزء عورت نمی باشد؛ بلکه بالای عورت و جدای از آن است.

دلیل دیگر، روایت حمران از امام باقر علیهما السلام است که می گوید: از آن حضرت پرسیدم: چه وقت غلام (جوان) بازخواست و بر وی حدود کامل جاری می شود؟ فرمود:

إذا خرج عنه الیثم و أدرك. قلت: فلذلك حد یعرف به؟ فقال: إذ... او اشعرَ او أنبت قبل ذلك. أقيمت عليه الحدود التامة و أخذ بها و أخذت له؛ وقتی از یتیمی خارج شود و درک کند. پرسیدم: آیا حد و مرزی دارد تا به آن شناخته شود؟ فرمود: وقتی ... یا مو (بروی) برآید، حد بر وی اقامه می شود، و خود مؤاخذه، و دیگری نیز به خاطر او مؤاخذه می شود

(حر عاملی، همان: ۱ / ۳۰، باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۲).

در ذیل همین روایت می‌فرماید:

والغلام لایجوز أمره فی الشراء و البیع و لایخرج عنها الیتیم، حتی یبلغ خمس عشرة سنة او یحتلم او یُشعر او ینبت قبل ذلك؛ خرید و فروش پسران، درست نیست و از یتیمی خارج نمی‌شوند، تا اینکه به پانزده سالگی برسند، یا محتلم شوند، یا مو بر صورت یا بر عانه وی برآید. در دلالت روایت جای شک نیست، اما سند عبارت است از: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبدالعزیز العبدی، عن حمزة بن حمران، عن حمران. گرچه ممکن است کسی بخواهد در سند به خاطر وجود حمزه و عبدالعزیز از یک سو، و وجود حمران، در نقل و سائل، و حذف آن در روایت کافی، خدشه وارد کند، ولی صاحب جواهر از آن به صحیح ابن محبوب تعبیر کرده و می‌نویسد: «این روایت اگر ضعیفی هم داشته باشد، به وسیله شهرتی عظیم جبران می‌شود» (نجفی، همان: ۲۶ / ۲۶). زیرا وقتی افرادی چون عبدالله بن مسکان، ابن بکیر، ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب از حمزه بن حمران نقل کنند، و شخصیتی چون حسن بن محبوب از عبدالعزیز نقل کند، مشکلی نخواهد ماند. اما از جهت حمران، که همان حمران بن اعین است، وقتی شیخ طوسی تصریح می‌کند که وی، هم از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و هم از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است (طوسی، الرجال الطوسی ۱۳۸۱: ۱۱۷ و ۱۸۱)، دیگر مشکل نخواهد بود.

### چند نکته مهم

در اینجا چند نکته وجود دارد:

نکته اول: در اینجا نیز ممکن است این پرسش رخ نماید که نشانه بیان شده برای پسران است و درباره دختران صدق نمی‌کند. پاسخ همان است که در نشانه قبلی بیان

شد. افزون بر اینکه چون به طور معمول رویدن مو در دختران بعد از نه سالگی است، لذا مورد توجه نبوده است.

**نکته دوم:** «قید موی زبر و خشن» که در کلام فقها آمده است برای چیست؟ در پاسخ می‌گوییم: این قید اگرچه به دلیل معلوم بودن آن در روایات نیامده است، زیرا طبیعی است که موی ضعیف در صغیر و صبی نیز وجود دارد و نمی‌تواند نشانه بلوغ باشد، ولی فقها برای مزید بیان و رفع این احتمال که هر مویی کافی نیست، آن را به خصوص ذکر کرده‌اند.

**نکته سوم:** از آنجا که رویدن مو بر بدن انسان تدریجی است، نشانه بودن آن را به قضاوت عرف واگذار می‌کنیم، تا بگوید ابتدای رویدن علامت بلوغ است یا بعد از آن. **نکته چهارم:** مسئله دیگر اینکه آیا رویدن مو، بیانگر رسیدن به بلوغ است و یا نشانه آن است که پیش از این بلوغ حاصل شده است. ثمره این سخن، در قضای عبادتهایی است که پیش از آن انجام داده است که با توجه به نکته دوم (زبر) و نکته چهارم (قضاوت عرف) مشکلی نخواهد ماند.

### ۳. عادت ماهانه

قاعدگی یا عادت ماهانه یکی از نشانه‌های طبیعی در بلوغ دختران است که فقهای شیعه (نجفی، همان: ۳۲/۲۶) و فقهای اهل سنت بدان تصریح نموده‌اند (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ۱: ۱۶۰۶ / ۲ / ۳۵۱؛ ابن قدامه، همان: ۴ / ص ۵۱۵). روایات نیز بر آن دلالت دارد؛ از جمله:

۱. روایت ابویصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود:

على الجارية اذا حاضت الصيام والخمار؛ بر دختر وقتی حیض شد روزه واجب، و رعایت حجاب لازم است (حس عاملی، همان: ۱۶۹ / ۷، باب ۲۹ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۷).

۲. روایت عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

و الجارية إذا أتى لها ثلاث عشرة سنة، أو حاضت قبل ذلك فقد وجبت عليها الصلاة و جرى عليها القلم؛ هنگامی که دخترب سیزده سالگی رسید، مگر اینکه پیش از آن حیض شده باشد که در این صورت نماز واجب و قلم بر وی جاری می‌شود (حر عاملی، همان: ۱ / ۳۲، باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۱۲).

سند این روایت عبارت است از: محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن الحسين، عن احمد بن الحسن، عن عمرو بن سعيد، عن مصدق بن صدقه، عن عمار الساباطی. این سند در نظر بدوی، به دلیل فطحی بودن عمار با مشکل روبه روست، لیکن به دلیل توثیق وی این روایت موثق و معتبر می‌باشد.  
۳. روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك (کتبت لها الحسنه و کتبت عليها السیئة و عوقبت) و ذلك لانها تحيض لتسع سنين؛ وقتی دختر به نه سالگی رسید خوبیهای او نوشته می‌شود و بر بدیهایش عقاب می‌شود، زیرا در نه سالگی حیض می‌شود (حر عاملی، همان: ۱۳ / ۴۳۱، باب ۴۴ از احکام وصایا، ح ۱۲).

سند این روایت عبارت است از: الحسن بن سماعه، عن آدم بیاع اللؤلؤ، عن عبدالله بن سنان، که سند خوبی است. از حیث دلالت نیز صریح در این است که نه سال موضوعیت ندارد، بلکه معیار بلوغ اصالتاً تحقق حیض است و اگر نه سال مطرح شده به این دلیل است که در این سن غالباً حیض محقق می‌شود.

۴. روایت زراره از امام صادق علیه السلام و روایت ابن سنان و روایت عبد الرحمن بن الحجاج از آن حضرت نیز، بر این مطلب دلالت دارد (حر عاملی، همان: ۱۵ / ۴۰۹، باب ۳ از ابواب العدد، ح ۳ و ۵).

مجموع این روایات به خوبی دلالت دارد که حیض نشانه اصلی بلوغ است و بر اساس روایت ابن سنان معیار عمده برای بلوغ حیض است.

مفاد این دسته از روایات نیز، ترتب صیام، حجاب، اجرای حد، تصمیم گیری برای ازدواج و مواخذه و معاقبه، نفی عده - و درحقیقت بخشی از تکالیف، حقوق و حدود - بر حیض شدن می باشد.

مشهور بین فقها این است که حیض بر خلاف احتلام، علامت و نشانه بلوغ است، نه خود بلوغ (نجفی، همان: ۳۲/۲۶). ثمره آن، این است که با حیض شدن دختر، معلوم می شود که پیش از این بالغ بوده و لذا باید عبادتهای فوت شده از زمان بلوغ را قضا نماید.

اما انصاف این است که هر چند ممکن است در واقع چنین باشد، ولی این سبق زمانی تا چه زمانی است؟ مگر می توان دختری را که اولین بار، و با فرض قبل از نه سال خون حیض می بیند، مکلف نمود که به زمان گذشته برگردد و دست کم تکالیف عبادی را قضا نماید؟ این درحالی است که با حصول شک در تکلیف جای براءت است.

#### ۴. بارداری

فقهای شیعه و اهل سنت (نجفی، همان: ۳۲/۲۶؛ جزیری، همان: ۳۵۱/۲؛ ابن قدامه همان: ۵۱۵/۴)، درباره بارداری نیز به مانند حیض سخن گفته و آن را نشانه بلوغ دانسته اند. این مسئله در برخی از روایات به صراحت یا اشارت بیان شده است؛ از جمله:

۱. روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که می فرماید: «التي لا تُحْبِل مثلها، لا عِدَّةَ عليها؛ زنی که امثال او باردار نمی شوند، عده ندارد» (حر عاملی، همان: ۴۰۹/۱۵، باب ۳ از ابواب العده، ح ۲).

سند روایت عبارت است از: ابوعلی الأشعری، عن ایوب بن نوح و حمید زیاد، عن ابن سماعه جمیعاً، عن صفوان، عن محمد بن حکیم عن محمد بن مسلم، که سند خوبی است. در مصداق این روایت، گرچه زن یانس و آیس تبادل می کند، ولی دختر نابالغ نیز مصداق دیگر آن است. بیان استدلال این است که وقتی امام می فرماید دختری که امثال او باردار نمی شوند عده ندارد، چنین استنباط می شود که تا پیش از

بارداری حکمی ندارد و احکام پس از تحقق آن خواهد بود.

۲. روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که دربارهٔ عدهٔ کنیز آمیزش نشده می‌فرماید: «إِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً لَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا الْحَبْلَ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهَا عِدَّةٌ؛ اگر کنیز صغیر باشد که بیم حملش نمی‌رود، عده ندارد. سپس می‌فرماید:

وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ بَلَغَتْ وَ لَمْ تَطْمَئِنِّ فَإِنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ؛ ولی اگر بالغ باشد و با وی آمیزش نشده باشد، باید عده نگه دارد (حر عاملی، همان: ۱۴ / ۴۹۸، باب ۳ از ابواب نکاح العیبد و الاماء، ح ۱).

سند روایت عبارت است از: الحسين بن سعيد، عن ابن ابي عمير، عن حماد، عن الحلبي و معتبر است. این سند به قول صاحب جواهر حسن مثل صحیح است و از نظر دلالت نیز به قرینهٔ تقابل کودکی - و نبود هراس از بارداری - با بلوغ، به خوبی روشن می‌شود که حبل از نشانه‌های بلوغ است.

روایات دیگر چون، روایت ابن ابي يعفور و روایت منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام (حر عاملی، همان: ۱۴ / ۴۹۸، باب ۳ از ابواب نکاح العیبد و الاماء، ح ۲ و ۳)، و تمام روایاتی که از صغیره نفی عده می‌کنند نیز چنین‌اند. اگر در برخی از روایات، در مورد عده نگه‌داشتن دختر نابالغی که احتمال آمیزش با وی وجود دارد، سفارش شده است، صرف احتیاط است.

در این مسئله نیز همانند موضوع حیض، بحث بلوغ یا نشانه بودن آن مطرح است که همگی بر نشانه بودن آن اتفاق دارند. حق نیز همین است، لکن ثمرهٔ عملی ندارد، زیرا تا پیش از بروز نشانه بارداری تکلیفی متوجه وی نبوده است، و دلیلی نداریم که باید به هنگام بروز نشانهٔ بارداری عبادات گذشته را تا زمانی قضا نماید.

##### ۵. سن (نشانهٔ عددی)

روشن است که تنها نشانه قراردادی برای بلوغ، سال و یا تعیین سن معین است. پیش از پرداختن به این مهم، یادسپاری این نکته لازم است که ماهیت سن به عنوان

نشانه بلوغ، ممکن است یک امر تبعدی تلقی گردد؛ بدین معنا که شارع خواسته است در کنار پذیرش علائم طبیعی، اماره ای نیز جعل کرده باشد، خواه در واقع بلوغ حاصل شده باشد، یا خیر. این احتمال نیز وجود دارد که نشانه بودن سن برای بلوغ، به عنوان معیار بلوغ باشد؛ بدین معنا که اگر برای کسی تا سن معینی نشانه های بلوغ آشکار نشد، باید به امر دیگری متوسل شد که کاشف از بلوغ پنهان است، تا فرد را از صغیر بودن خارج، و به سوی مرد بودن و زن بودن سوق دهد.

### حکمت سن بلوغ

می دانیم که مسئله بلوغ زیربنای همه تکالیف، حقوق، حدود و کیفرهاست که طبیعت می تواند با هویدا ساختن علائم، این واقعیت را به ما نشان دهد، اما در مواردی که طبیعت نتواند نشان دهد، و یا اعلان طبیعت بنا به شرایط زمانی و مکانی متفاوت باشد، این اقدام شارع در جعل سن معینی به عنوان پایان دوره طفولیت، می تواند بلوغ را ضابطه مند کند و از پراکندگی و تشتت در آن جلوگیری نماید.

### تفاوت سن بلوغ

پیش از ورود به بحث لازم است به این نکته اشاره شود که طبیعت امر اقتضا می کند که با توجه به اشتراک زن و مرد در تکالیف و خطابات روایی و قرآنی، زمینه تکلیف نیز مشترک باشد، لکن صراحت روایات مستفیض بلکه متواتر، داوری عرف، و یافته های علمی، گواه تفاوت بین پسر و دختر است.

برخی می نویسند: اگر دختر از نظر رشد جسمی متوسط و متعادل باشد، اولین عادت ماهانه اش در سیزده سالگی خواهد افتاد... رشد پسر بچه برای رسیدن به مرحله بلوغ کندتر است، و ممکن است تا حدود سن پانزده سالگی هم بالغ نشود (شاهلویی پور، روان شناسی بلوغ ۱۳۷۰: ۴۳). دیگری می نویسد: بلوغ مرحله ای از رشد و تکامل است. این مرحله برای دختران بین ۱۲ تا ۲۱ سالگی، و برای پسران بین ۱۳

تا ۲۲ سالگی است (حیدری، همان: ۱۹۰). این نوع مطالب، با قطع نظر از هرگونه داوری، بیانگر تفاوت و فاصله زمانی در بلوغ پسر و دختر است.

### دیدگاهها درباره سن بلوغ دختران

درباره سن بلوغ دختران میان علمای اسلام شش دیدگاه وجود دارد که عبارت است از:

۱. نه سال. این دیدگاه مشهور فقهای شیعه است (نجفی، همان: ۲۶/۳۸).
۲. ده سال. این دیدگاه شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، المبسوط: ۱/۳۱۳)، ابن‌ادریس، و ابن‌فهد حلی و ابن‌حمزه از فقهای شیعه است (نجفی، همان: ۲۶/۳۸).
۳. سیزده سال. این دیدگاه برخی از امروزیان است.
۴. پانزده سال. این نظر برخی از فرقه‌های اهل سنت چون شافعیها و حنبلیهاست (ابن‌قدامة، همان: ۴/۵۱۴).
۵. هفده سال. این رأی ابوحنیفه پیشوای حنفیان است (ابن‌قدامة، همان: ۴/۵۱۴؛ جزیری، همان: ۲/۳۵۱).
۶. نفی نشانه. بدین معنا که سن هیچ نقشی در نشانه بودن برای بلوغ ندارد. این سخن مالک پیشوای مالکیه است (ابن‌قدامة، همان: ۴/۵۱۴).

### روایات سن بلوغ دختران

با توجه به اینکه روایات رسیده درباره سن بلوغ دختران، با قطع نظر از سند و دلالت آنها مختلف است، به چند دسته کلی تقسیم می‌شود:

#### الف. روایات کمتر از نه سال

مثل روایت حسن بن راشد از امام عسکری علیه السلام که فرمود:  
إذا بلغ الغلام ثمانی سنین، فجائز امره فی ماله و قد وجب علیه الفرائض و



الحدود، و اذا تمّ للجارية سبع سنين فكذاك؛ هرگاه پسر به هشت سالگی رسید، رواست که درباره مالش تصمیم بگیرید، و تکالیف بر وی واجب، و حدود درباره وی جاری می شود (حر عاملی، همان: ۱۳/۳۲۱، باب ۱۵ از ابواب احکام الوقوف و الصدقات، ح ۴).

سند این روایت به خاطر عبدی (سفیان بن مصعب) ضعیف است، و از نظر دلالت به قرینه بلوغ پسر در هشت سالگی با مشکل روبه روست، و بر فرض تصحیح روایت، باید حمل بر تمرین و آموزش شود.

### ب. روایات نه سال

روایات نه سال فراوان است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. روایت یزید کناسی که می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم چه وقت پدر می تواند بدون مشورت با دخترش او را تزویج نماید؟ حضرت فرمود:

إذا جازت تسع سنين، فإن زوجها قبل بلوغ التسع سنين كان لها الخيار إذا بلغت تسع سنين؛ هنگامی که به نه سالگی رسید. پس اگر قبل از نه سال او را ازدواج دهد، او می تواند به هنگام نه سالگی ازدواج را نپذیرد (حر عاملی، همان: ۲۰۹/۱۴، باب ۶ از ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، ح ۹).

روای سپس از آن حضرت سؤال می کند: آیا با نه سالگی حدود بر وی اقامه می شود، و آیا بازخواست می گردد، در حالی که هنوز به حد زنان نرسیده و مانند آنان حیض نمی بیند؟ فرمود:

نعم اذا دخلت علی زوجها و لها تسع سنين ذهب عنها اليستم و دفع اليها مألها، و أقيمت الحدود التامة عليها و لها؛ آری، هنگامی که بر شوهر خود وارد شد و نه ساله شد، از یتیمی خارج می شود و مالش در اختیارش قرار می گیرد، و حدود کامل بر او و به سود او اقامه می شود.

و نیز در ادامه فرمود:

إذا بلغت (الجارية) تسع سنين جاز لها القول في نفسها، بالرضا والتأبى و  
جاز عليها بعد ذلك و ان لم تكن ادركت مدرک النساء. قلت: أقيم عليها  
الحدود و تؤخذ بها و هي في تلك الحال و أمّا لها تسع سنين و لم تدرك  
مدرک النساء في الحيض، قال: نعم؛ دختر هنگامی که به نه سالگی  
رسید، می تواند ازدواج پیش از بلوغ را امضا یا رد کند، هرچند به حد  
زنان نرسیده باشد. راوی می پرسد: آیا در این حال حد بر وی جاری  
می شود؛ در حالی که تنها نه سال دارد، و به حد زنانی که حیض  
می بینند نرسیده است؟ می فرماید: آری (حرعاملی، همان: ۱۴ / ۱۳۹۱):  
۲۰۹، باب ۶ از ابواب عقد نکاح، ح ۹).

همین روایت در مقدمات حدود نیز آمده است (حرعاملی، ۱۳۹۱: ۱۸ / ۳۱۵، باب ۶،

ح ۱).

۲. روایت دیگر یزید کناسی از امام باقر علیه السلام که فرمود:

الجارية إذا بلغت تسع سنين ذهب عنها البتْمُ و زوجت، و اقيمت عليها  
الحدودُ التامةُ لها و عليها؛ دختر هنگامی که به نه سالگی رسید، از  
یتیمی خارج می شود، می تواند ازدواج کند، حد کامل بر وی اقامه  
می شود، خود وی و دیگران به خاطر وی مؤاخذه می شوند (حر  
عاملی، همان: ۱۸ / ۳۱۴، باب ۶ از ابواب مقدمات الحدود و احکامها  
العامة، ج ۶، ح ۱).

در ابواب مقدمة العبادات نیز به برخی دیگر از روایات اشارت شده است (حر

عاملی، همان: ۱ / ۳۱، ح ۳).

۳. روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك (کتبت لها الحسنه و کتبت عليها  
السيئة و عوقبت) و ذلك لانها تحيض لتسع سنين؛ وقتی دختر به نه  
سالگی رسید، خوبیهای او نوشته می شود و بر بدبهایش عقاب می شود،

زیرا در نه سالگی حیض می شود (همان: ۱۳ / ۴۳۱، باب ۴۴ از ابواب احکام و صایا، ح ۱۲).

۴. روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که می فرماید:

مَنْ وَطئَ إمرأته قبل تسع سنين فأصابها عيبٌ فهو ضامنٌ؛ کسی که با زنی قبل از نه سالگی آمیزش کند، و زن معیوب شود، ضامن است (حر عاملی، همان: ۱۴ / ۷۱، باب ۴۵ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۵).

در این زمینه روایت دیگری نیز از آن حضرت با تعبیر: «من دخل بإمرأة قبل أن تبلغ تسع»، نقل شده است (همان: ح ۱).

۵. روایت حرمان از امام باقر علیه السلام که می گوید:

قلت: فالجارية متى تجبُ عليها الحدودُ التامةُ و تُؤخذُ بها و يؤخذُ لها؟ قال: ان الجارية ليست مثل الغلام، ان الجارية اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين ذهب عنها الثمن و دفع اليها مالها، و جاز امرها في الشراء و البيع، و اقيمت عليها الحدودُ التامةُ و أخذ لها و بها؛ پرسیدم: چه زمانی بر دختران حد جاری می شود، خود بازخواست و دیگری نیز به خاطر وی مؤاخذه می شود؟ فرمود: دختر مثل پسر نیست. دختر وقتی ازدواج کند، و با او آمیزش شود و نه سال داشته باشد، از یتیمی خارج می شود، مالش به وی داده می شود، می تواند خرید و فروش کند، حد کامل بر وی اقامه می شود، خود وی و دیگران به خاطر وی مؤاخذه می شوند (حر عاملی، همان: ۱ / ۳۰، باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۲).

۶. مرسله شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام که فرمود:

اذا بلغت الجارية تسع سنين، دُفع اليها مالها، و جاز امرها في مالها، و اقيمت الحدود التامة لها و عليها؛ دختر هنگامی که به نه سالگی رسید، مالش به او تحویل می شود، و می تواند درباره مال خود تصمیم بگیرد، و حد کامل بر وی و به خاطر او جاری می شود (حر عاملی، همان:

۴۳۳ / ۱۳، باب ۴۵ از ابواب احکام وصایا، ح ۴).

۷. روایت محمد بن هاشم (هشام) از امام کاظم (ابوالحسن الأول) که می‌فرماید:  
اذا تزوجت البکر بنت تسع سنین، فلیست مخدوعة؛ هرگاه دختر نه  
ساله ای، ازدواج کند، فریب خورده نیست (حر عاملی، همان: ۱۴ /  
۴۶۱، باب ۱۲ از ابواب متعه، ح ۳).

۸. روایت ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

حد بلوغ المرأة تسع سنین؛ حد بلوغ زنان (دختران) نه سالگی است  
(حر عاملی، همان: ۱۴ / ۷۲، باب ۴۵ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۰).

روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد؛ از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:  
«حد المرأة ان یدخل بها علی زوجها بنت تسع سنین» (طوسی، تهذیب الاحکام ۱۳۷۶:  
۷ / ۴۵۲). امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا تزوج الرجل الجارية و هی صغيرة فلا یدخل بها  
حتى یأتی لها تسع سنین» (حر عاملی، همان: ۱۴ / ۷۰، باب ۴۵ از ابواب مقدمات النکاح،  
ح ۱). و امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا خطب الرجل المرأة فدخل بها قبل ان تبلغ تسع  
سنین فرق بينهما و لم تحل له ابدأ» (همان: ۱۴ / ۳۸۰، باب ۳۴ از ابواب ما یحرم بالمصاهرة  
ح ۲ و نیز ح ۳).

### نقد و بررسی

روایاتی که مشتمل بر نه سال است با سندهای گوناگون و اعتبارات مختلف به شرح  
ذیل است:

۱ و ۲. سند دو روایت یزید کناسی عبارت است از: محمد بن یعقوب، عن  
محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن ابی ایوب  
الخرازی، عن برید (یزید) الكناسی، که سند معتبری است. البته این روایت در وسائل  
الشیعة به عنوان دو روایت آمده است و صاحب جواهر نیز به عنوان دو روایت بدان  
استدلال و استناد نموده است، لیکن در حقیقت یکی است، زیرا هم از نظر سند، و

هم از نظر متن متحد است.

۳. روایت ابن سنان، از (طریق شیخ) عبارت است از: احمد بن حمدون، عن ابیطالب الأنباری، عن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن آدم بیاع اللؤلؤ، عن عبدالله بن سنان که به دلیل حسن بن (محمد بن) سماعه که واقفی مذهب است، با مشکل روبه‌روست، اما موثق می‌باشد و از نظر دلالت نیز مشکلی ندارد.

۴. سلسله سند روایت حمران از امام صادق علیه السلام عبارت است از: کلینی (از طریق خود)، عن محمد بن «ابی» خالد، عن ابن ابی عمیر، عن حماد، عن الحلبي، که معتبر است.

۵. درباره روایت حمران پیش از این در مسئله انبات بحث شد و گفته شد که روایت صحیح و معتبر است؛ نه از نظر سند مشکلی دارد، نه از نظر دلالت. تنها مشکلی که در دلالت این روایت وجود دارد، عطف تزویج، دخول و نه سال بر یکدیگر است که اگر مجموع این امور سه گانه شرط باشد، قضیه شکل دیگری پیدا می‌کند. مگر آنکه به عنوان تأکید بر بلوغ تلقی شود، نه به عنوان شرط، یعنی وقتی ازدواج کرد و نه ساله شد، دخول نیز صورت می‌گیرد.

۶. روایت صدوق، گرچه به حسب ظاهر مرسله است لیکن با توجه به تعبیر «قال»، در حکم روایت مسند است و مشکلی نخواهد داشت.

۷. سند این روایت ابن هاشم عبارت است از: محمد بن الحسن باسناده محمد بن محمد بن نعمان و الحسين بن عبیدالله، و احمد بن عبدون کلهم، عن احمد بن محمد بن الحسن، عن ابیه عن (محمد بن الحسن) الصفار، عن موسی بن عمر، عن الحسن بن یوسف، عن نصر، عن محمد بن هاشم، که به دلیل توثیق نشدن حسن بن یوسف و محمد بن هاشم معتبر نیست.

۸. سند روایت ابن ابی عمیر از طریق صدوق در خصال عبارت است از: عن ابیه (موسی بن بابویه)، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن محمد بن ابی عمیر، عن غیر واحد، گرچه این تعبیر در بدو امر با مشکل روبه‌روست، اما در مجموع می‌توان قبول

کرد. چون بسیار بعید است که شخصیت بزرگ و جلیل‌القدری چون ابن ابی عمیر از گروهی نقل کند که هیچ کدام ثقه نباشند. به هر صورت، این روایت قابل پذیرش و از نظر دلالت صریح‌ترین روایت می‌باشد.

در مجموع می‌توان ادعا کرد که سند مجموعی روایات نه سال معتبر و دلالت آن نیز صریح است. لیکن نکته‌ای که در اینجا قابل تأمل است تعلیلی است که در روایت ابن سنان برای بلوغ نه‌سالگی ذکر شده است: «وَذَلِكَ لِأَنَّهَا تَحِيضٌ لِتَسَعِ سَنِينَ». زیرا این تعلیل بیانگر آن است که بلوغ همان تَحِيضٌ (حیض شدن) است نه سن و عدد نه سال. در نتیجه معنای روایت چنین می‌شود: دختری که در نه سالگی حیض ببیند مکلف است. این خود نشانه طبیعی و تکلیف فردی است. در حقیقت این روایت حاکم بر روایات نه سال است. آری، اگر گفتیم: چون در نه سالگی ممکن است دختران حیض ببینند، پس نشانه قراردادی نیز همین سن است، می‌توان برای نوع دختران تعیین سن نمود.

### ج. روایات مردد بین نه و ده سال

مثل روایت زراره از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

لَا يَدْخُلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سَنِينَ أَوْ عَشْرَةَ سَنِينَ؛ با دختر قبل از نه یا ده سالگی آمیزش نمی‌شود (حر عاملی، همان: ۱۳ / ۴۳۲، باب ۴۵ از ابواب احکام و صایا، ح ۲).

### نقد و بررسی

این روایت از دو طریق روایت شده است: یکی از طریق صفوان، عن موسی بن بکر، عن زراره. طریق دوم عبارت است از «عن عدة من اصحابنا (علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی عبدالله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الكلینی) عن سهل بن زیاد، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن عبدالکریم بن عمرو» از ابوبصیر که از آن

حضرت نقل کرده است (کلینی، الکافی ۱۳۶۵: ۵ / ۳۹۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام: ۴۵۲/۷). سند روایت از ضریق صفوان، به دلیل وجود موسی بن بکر که واقفی است و توثیق نشده محل اشکال است. در طریق دیگر نیز عبدالکریم بن عمرو واقفی توثیق شده وجود دارد، که بر فرض تصحیح آن، ملحق به روایات نه سال است، چراکه از نظر دلالت، چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، با توجه به مدت یک سال برای طول بلوغ، منظور این است که با اتمام نه سال و ورود به ده سال بالغ می‌شود که در این صورت نشانه قراردادی است و احتیاط و استصحاب اقتضا می‌کند که با اتمام نه سال بلوغ قطعی حاصل شد. این احتمال نیز هست که بین نه و ده سال، با نشانه‌ای دیگر بالغ شود که بیانگر نشانه طبیعی است.

نکته‌ای که در دلالت این روایت وجود دارد اینکه منظور از «لایدخل» گرچه فعل نفی است، اما منظور آن نفی است و در حقیقت نهی به لسان نفی است. به هر صورت، روایت از آمیزش قبل از نه سال منع نموده است.

#### د. روایات ده سال

در این زمینه دو روایت وجود دارد:

۱. روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: لا توطأ جاریة لأقل من عشر سنین، فإن فعل فعیبت فقد ضمن؛ نباید پیش از ده سالگی با دختر آمیزش شود، و اگر کسی چنین کند و عیبی به وجود آید، ضامن است (حر عاملی، همان: ۷۱ / ۱۴، باب ۴۵ از ابواب مقدمة النکاح، ح ۷).

۲. روایت اسماعیل بن جعفر، وی نقل می‌کند که:

ان رسول الله دخل بعایشة وهی بنت عشر سنین ولیس یدخل بالجارية حتى تكون امرأة؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه آمیزش نمود، عایشه ده ساله بود، و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با غیر زن آمیزش

نمی‌کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۸/۳۸۸ و حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱/۳۱)، باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۵).

### نقد و بررسی

سند روایت غیاث عبارت است از: محمد بن یعقوب باسناده، عن محمد بن ابی خالد، عن محمد بن یحیی، عن غیاث بن ابراهیم، عن جعفر، عن ایبه. این سند با مشکل روبه‌روست، چراکه در سلسله سند محمد بن ابی خالد قرار دارد و وی توثیق نشده است. سخن اسماعیل بن جعفر نیز نمی‌تواند مستند دیدگاه ده سالگی باشد، زیرا اگر کلام نقل شده، سخن خود وی باشد، حجیت ندارد، و اگر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند روایتش مرسله و فاقد اعتبار است. به فرض که سند آن تصحیح شود، تاب مقاومت در برابر روایات نه سالگی را ندارد. افزون بر اینکه ممکن است گفته شود مفاد این روایت انجام آمیزش پیامبر ﷺ در ده سالگی است، نه منع از آمیزش در نه سالگی. می‌توان گفت که روایت چهارم بر اتمام نه سال، و ورود به ده سال دلالت دارد.

### ه روایات سیزده سال

در این زمینه به دو روایت استدلال و استناد شده است:

۱. روایت ابو حمزه ثمالی که از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: چه وقت احکام بر صبیان (اطفال) جاری می‌شود؟ حضرت می‌فرماید:

فی ثلاثَ عَشْرَةَ و أربعَ عَشْرَةَ؛ در سیزده سالگی، و (یا) در چهارده سالگی (حرّ عاملی، همان: ۱۳/۴۳۲، باب ۴۵ از احکام و صایا، ح ۳).

۲. روایت موثقه عمار ساباطی که از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چه وقت نماز بر پسر واجب می‌شود؟ آن حضرت در پاسخ می‌فرماید:

إذا أتى عليه ثلاث عشرة سنة، فإن احتمل قبل ذلك فقد وجبت عليه الصلاة و جرى عليه القلم، و الجارية إذا أتى لها ثلاث عشرة سنة، او حاضت قبل



ذلك فقد وجبت عليها الصلاة وجرى عليها القلم؛ هنگامی که به سیزده سالگی رسید، مگر اینکه پیش از آن محتلم شده باشد، که در این صورت نماز بر وی واجب و قلم بر وی جاری می شود، و بر دختر نیز در سیزده سالگی، نماز واجب می شود، مگر آنکه پیش از آن حیض شده باشد که در این صورت نماز واجب و قلم بر وی جاری می شود (حر عاملی، همان: ۳۲/۱، باب ۴ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۱۲).

### بررسی

استدلال به روایت نخست مبتنی بر این است که منظور از صبیان در فقره «فِي كَمِّ تَجْرِي الْأَحْكَامُ عَلَى الصَّبِيَّانِ» تنها پسر نباشد، بلکه شامل دختر هم بشود. لکن با دقت بیشتر و به قرینه «فَأِنَّهُ لَمْ يَحْتَلَمْ فِيهَا» معلوم می شود که این حد سنی مربوط به پسران است. افزون بر اینکه این روایت از روایات مردد است، باید آن را به نحوی به روایات معین برگرداند. در خصوص روایت عمار چند نکته قابل است:

الف. عمار ساباطی فطحی مذهب است، ولی به دلیل توثیقی که از وی شده است، روایتش موثق است (اردبیلی غروی، جامع الرواة ۱۴۰۳: ۱/۶۱۳). لیکن بسیاری از بزرگان، به روایتی که عمار منفرداً (به تنهایی) آن را نقل کرده باشد، عمل نمی کنند (نحوی، همان: ۲۶۳/۱۲).

ب. روایات عمار از جهت دیگر نیز با مشکل روبه‌روست و آن اینکه دچار تشویش، اضطراب و خطای در لفظ و معناست. از این رو، فیض کاشانی و علامه مجلسی به روایات عمار عمل نمی کردند (بروجردی، مستند العروة ۱۳۶۴: ۱/۱۵۰). البته بنای مرحوم خوئی رحمته الله این بوده است که به روایات عمار عمل شود، با این استدلال که اشتباهاتش در حدی نیست که روایت وی را از درجه اعتبار ساقط کند.

ج. بر فرض تصحیح سند، دلالت روایت مخدوش است، زیرا هم سن بلوغ پسر را سیزده سال می داند و هم سن دختر را. اگر بناست به بخش دوم روایت عمل

شود، باید به بخش نخست آن نیز عمل نمود، و این خلاف اجماع می باشد، زیرا کسی از امامیه و بلکه کسی از اهل سنت سن بلوغ پسر را سیزده سال نمی‌داند. د. بر فرض صحت دلالت، این روایت نمی‌تواند در برابر روایات نه سال که از نظر عدد بیشتر (بیش از ده روایات)، و از نظر سند معتبرتر، و از نظر دلالت بهتر (صریح‌تر) است عرض اندام نماید.

بنابراین، بدون هیچ تردیدی، باید گفت: بر اساس روایات معتبر رسیده از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام، سن بلوغ دختر نه سال تمام است.

### دیدگاه اهل سنت

پیش از این گفته شد: سن بلوغ دختر از نظر شافعیها و حنبلیها پانزده سال، و در رأی ابوحنیفه هفده سال است، که این نظر را به مالکیه نیز نسبت داده اند. عمده دلیل شافعیها و حنبلیها که در مقابل حنفیها و مالکیها قرار دارند، دو چیز است:

۱. روایت. منظور حدیث ابن عمر است که می‌گوید: در چهارده سالگی اجازه جهاد به من داده نشد، ولی در پانزده سالگی اجازه داده شد. و نیز حدیث استکمال خمس عشر است، که بنا به روایت انس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا اسْتَكْمَلَ الْمَوْلُودُ خَمْسَ عَشْرَ سَنَةً كُتِبَ مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ وَ أُخِذَتْ مِنْهُ الْحُدُودُ؛ هرگاه کودک به پانزده کامل برسد، آنچه به سود و زیان او است نوشته می‌شود، و حد بر وی جاری می‌شود (ابن حجر، تلخیص الحیبر ۱۳۸۴: ۳/ ۴۲؛ ابن قدامه، همان: ۵۱۴/ ۴).

۲. درایت. بدین معنا که سن مانند احتلام بیانگر بلوغ است، و بین پسر و دختر مساوی است (ابن قدامه، همان: ۵۱۴/ ۴).

### نقد و ملاحظه

به نظر می‌رسد دیدگاه اهل سنت هم به لحاظ روایی و هم به لحاظ درایی جای تأمل

دارد. زیرا از جهت روایی شکی نیست که روایت ابن عمر به دلیل موضوع جهاد اختصاص به پسران دارد و نمی توان آن را به دختران تسری داد. اما روایت انس، درست است که کلمه مولود اختصاص به پسر ندارد، زیرا بدیهی است وقتی پیامبر ﷺ می فرماید: «کلّ مولود یولد علی الفطرة» (مجلسی، بحار الانوار ۱۳۹۸: ۳/ ۲۷۹ و ۲۸۱) و یا اگر امام صادق ﷺ می فرماید: «کلّ مؤلود مرتهنّ بالعقیقة» (طوسی، تهذیب الاحکام: ۵۰۸/۷)، منظور تنها پسران نیستند، بلکه پسر و دختر در آن مشترک اند. اما این بدان معنا نیست که هر کجا این واژه به کار رفت، حکم فراگیر باشد و بتوان آن را تعمیم داد. حتی با وجود قرینه قطعی، چون روایات متعدد دیگر. از جهت درایی نیز سخن اهل سنت نمی تواند مشکلی را حل نماید، چرا که احتلام از علائم طبیعی است، و سن امر قراردادی، و این دو نباید با یکدیگر مقایسه شود. اگر بناست مقایسه ای شود، باید بین نشانه های طبیعی در هر جنس به لحاظ علمی صورت گیرد، تا موازنه تکوین و تشریح معلوم شود، که بعید است تفاوت بین دو جنس وجود داشته باشد و دختران زودتر به بلوغ برسند.

### نگاهی به یک بحث انتقادی

برخی از حقوقدانان گرامی، از سر مهربانی و دلسوزی نسبت به دختران، و یا مصلحت اندیشی در برابر مردم و جامعه معتقدند که سن نه سال برای بلوغ دختر سن مناسبی نیست و با شرایط طبیعی، اقلیمی و اجتماعی ایران وفق نمی دهد. در وضع فعلی، دختری که به سن نه سال تمام قمری رسیده است، از نظر قانونی بالغ محسوب می شود، و به همین جهت در امور غیر مالی از حجر خارج می شود، و استقلال و آزادی پیدا می کند، و حتی می تواند با اذن ولی یا قیم ازدواج کند، در حالی که واقعاً آمادگی جسمی و روانی برای استقلال در این گونه امور یا ازدواج را ندارد. بنابراین، اصلاح قانون مدنی در این خصوص لازم است (صفایی، همان: ۲۱۱).

در سخن این نویسنده حقوقدان، نکاتی شایان توجه است:

۱. وی به سوابق فقهی و حقوقی مسئله اشارت می‌کند. منظور از این سوابق، که در توضیح کلام خود آورده است، عبارت‌اند از: الف. در قرآن سن بلوغ تعیین نشده است. ب. از زمان پیامبر ﷺ نیز تا زمان امام باقر علیه السلام حدیثی درباره سن بلوغ نقل نشده است. ج. فقهای شیعه و اهل سنت با هم اختلاف دارند. د. به عقیده برخی از فقیهان معاصر، «فقیهان شیعه هر چند به روایت نه سال عمل کرده‌اند، اما نمی‌توان در این مسئله از آنان تبعیت کرد، بلکه نمی‌توان به این روایات عمل نمود، زیرا با روایات دیگر هماهنگ نمی‌باشد، و با روایات معتبری که در دلالت و سند آنها هیچ ایراد نیست (احادیث سیزده سال) تعارض دارند» (صفایی، همان: ۲۱۱). ه. سن نه سال یک حکم تبعیدی شرعی محسوب نمی‌شود، تا قبول آن اجتناب ناپذیر باشد (صفایی، همان: ۲۱۲).
۲. قانون مدنی از نشانه‌های بلوغ فقط به سن معین اشاره کرده و در برابر دیگر علائم و نشانه‌ها ساکت است.
۳. منظور از بلوغ، بلوغ جنسی است، یعنی وقتی صغیر آمادگی توالد و تناسل پیدا کرد، بالغ می‌شود (صفایی، همان: ۲۱۰).

### نقد و بررسی

هر چند قصد و مجال بررسی همه‌جانبه این دیدگاه نیست، اما به نکاتی چند اشارت می‌کنیم:

۱. اگر سخنی در قرآن بیان نشده است، به این معنا نیست که متشرعان هرچه بخواهند بگویند. بلکه باید به عدل قرآن مراجعه نمود تا مراد شارع مشخص شود. همان‌گونه که در دیگر موارد نیز قرآن تنها به کلیات پرداخته و از ذکر جزئیات و شرایط سخنی به میان نیاورده و تبیین آن را به بیان نبی و ولی محول نموده است. به عنوان نمونه، در قرآن به کیفیت و کمیت نماز، و کمیت زکات اشارتی نشده است. آیا می‌توان به این بهانه که قرآن تعداد رکعات نماز و متعلقات زکات را بیان نکرده

است، اشخاص در مکانهای گوناگون و یا زمانهای مختلف تعداد رکعات نماز و میزان زکات را افزایش یا کاهش دهند؟

۲. مفهوم این جمله که از زمان پیامبر ﷺ تا امام باقر علیه السلام حدیثی نقل نشده است، چیست؟ هرچه باشد، قطعاً نظر نویسنده محترم بدعت گذاری! توسط امام باقر علیه السلام نیست، و نمی خواهد بگوید آنچه از زمان امام باقر علیه السلام به بعد به ما رسیده معتبر نمی باشد. وانگهی مگر بیان بقیه تکالیف، احکام و حقوق، و در یک کلمه فقه شیعه، مسیری غیر از این راه طی کرده است؟ افزون بر اینکه در باب بلوغ روایت دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله روایت علوی که عبارت است از اینکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

قال امیر المؤمنین: یسفر الصبی لسبع و یؤمر بالصلاة لتسع و یفرق بینهم فی المضاجع لعشر و یحتلم لاربع عشرة...» حر عاملی، همان: ۴۳۰ / ۱۳، باب ۴۴ از ابواب وصایا، ح ۱۰.

روایت امام سجاده علیه السلام که می فرماید: «اما صوم التأدیب فأن یؤخذ اذا راهق بالصوم و لیس بفرض» (حر عاملی، همان: ۱۶۸ / ۷، باب ۲۹ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۴). به خصوص اینکه از واژه «رهق» استفاده کرده است که بیانگر نزدیک شدن زمان بلوغ است که تنها درباره سن قابل پیش بینی است..

۳. آری، فقهای شیعه و اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند؛ چنان که دیدگاههای اهل سنت نیز با یکدیگر مختلف است. حال در این اختلاف چه باید کرد؟ اگر کلام امامان معصوم شیعه حجت است، که باید مفاد کلامشان را پذیرفت، و اگر مجوزی برای وانهادن آن وجود دارد، چرا به پانزده سال اکتفا شود و دیدگاه حنبلیها مورد عمل قرار گیرد؟ آیا بهتر نیست به هفده و هیجده که دیدگاه ابوحنیفه است، عمل شود تا ارفاق و وفاق بیشتری حاصل گردد.

۴. خوب است نویسنده محترم، مروری بر روایات رسیده داشته باشد، تا خود

قضایوت کند که آیا روایات، و بهتر است بگوییم روایت سیزده سال، با ارزش، حجم و دلالت روایات نه سال، توان برابری دارند تا در تعارض باشند یا نه؟

۵. گفته می‌شود: روایت سیزده سال هیچ ایرادی ندارد. بر اساس کدام معیار این سخن بیان شده است؟ آیا غیر از ملاک‌هایی است که دانشمندان علم رجال و درایه در آثار ارزشمند خود بیان کرده‌اند؟ آیا ملاک دیگری مورد نظر می‌باشد؟ اگر چنین است، بهتر است عرضه گردد تا دیگران نیز بدان توجه داشته باشند. بجاست منتقد محترم به روایت سیزده سال هم سری بزنند.

۶. در تفسیر بلوغ جنسی می‌گویند: منظور آمادگی صغیر برای توالد و تناسل است. مستند این تفسیر چیست؟ آیا منظور این نیست که صغیر در درون خود کشش و میل جنسی احساس کند، و به حُلْم و احتلام برسد، و بتواند آمیزش نماید؟ آیا نویسنده محترم می‌پذیرد که جوان بیست ساله‌ای که میل به جنس مخالف دارد و محتلم نیز می‌شود، ولی قدرت بر توالد و تناسل ندارد، نابالغ و محجور به حساب آورد؟

۷. به نظر می‌رسد باور نویسنده بر این است که نه سال یک حکم تعبدی شرعی نیست تا قبول آن اجتناب ناپذیر باشد. به خوبی روشن نیست که این شبهه در ناحیه شریعت است، یا تعبدیت؟ به فرض حکم توصلی باشد، آیا مجاز به مخالفت با آن هستیم؟ آیا مقلدان یک مجتهد در احکام توصلی یا وضعی مجاز به مخالفت با فتوای مقلد خود هستند؟ قطعاً چنین نیست.

۸. ممکن است منظور نویسنده این باشد که این گونه احکام دارای حکمت است و باید آن را مدنظر قرار داد. ولی روشن است که به فرض ثبوت حکمت، نمی‌تواند مدار وجود و عدم حکم باشد. چراکه حکم بر مدار وجود و عدم علت قطعی می‌باشد. از سوی دیگر مسلم است که این گونه مسائل جزء احکام متغیر نیست تا به تبع شرایط زمانی، مکانی و تفاوت‌های فردی تغییر کند.

۹. از محضر نویسنده محترم، این سؤال را داریم که آیا نشانه قراردادی سن اولین علامت بلوغ است، یا آخرین آن. آنچه از ظاهر روایات به دست می‌آید، این است

سن وقتی نشانه و علامت است که هیچ علامتی خود را نشان ندهد، نه اینکه همه علائم ظهور کنند، و در انتها، محدوده سنی نیز به طور مستقل نشانه ای دیگر باشد. به دیگر سخن، نشانه بودن سن در طول دیگر علائم است، نه در عرض آنها.

### تمسک به روایات عتاهیه

ممکن است با تمسک به برخی از مفاهیم میانی بتوان سن تکلیف دختران را افزایش داد و به این ترتیب به راهی برای رهایی دختران از اجرای حدود و تعزیرات در سنین آغازین تکلیف دست یازید!

در بسیاری از روایات در کنار تعبیر مجنون، تعبیر به «معتوه» نیز وجود دارد که به معنای نقصان عقل است نه در حد جنون (فیومی، المصباح المنیر: مادة عته). در حقیقت معتوه بین سلامت کامل و جنون تمام عیار و یا به تعبیر دیگر کم خردی است. این مطلب در ابواب تکلیف، جزیه، طلاق و حدود کارائی دارد و موجب سقوط تکلیف شده است. چنان که در روایتی علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتی یستيقظ و عن الصبی حتی یشب، و عن المعتوه حتی یعقل» (دارمی، سنن دارمی ۱۴۰۷: ۲/۲۲۵). امام صادق علیه السلام می فرماید: «جرت السنة ان لا تؤخذ الجزية من المعتوه و لا من المغلوب علی عقله» (حرعاملی، همان: ۱۱/۱۰۰، ابواب جهاد العدو، باب ۵۱، ح ۱). و در روایت دیگری می فرماید: «کل طلاق جائز الا طلاق المعتوه او الصبی ... او مجنون او مکره» (حرعاملی، همان ۱۵/۳۲۷، ابواب مقدمات طلاق، باب ۳۴، ح ۳).

روایات نیز به حدی است که برای اثبات اصل قضیه نیازی به بررسی سندی ندارد. اما حقیقت این است که این تعبیر نیز نمی تواند دختران بزهکار نوبلوغ را از تنبیه و کیفر رهایی دهد، زیرا:

۱. لازمه این نظریه این است که بپذیریم دختران در سنین بین ده تا پانزده سالگی همه دچار نقصان عقل و کم خردی تا سرحد حماقت هستند و بزبهای صادره از آنها

تماماً از روی بی‌عقلی می‌باشد. بدیهی است که کسی نمی‌تواند این سخن را بپذیرد، به خصوص اینکه معتوه در جای دیگر تفسیر شده است. چنان که در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام از حکم طلاق معتوه می‌پرسد و از آن سؤال می‌کند: «ما هو؟» راوی پاسخ می‌دهد: «الاحقق الذاهب العقل». آنگاه امام می‌فرماید: «لایجوز» (حرعاملی، همان: ۱۵ / ۳۲۸، ابواب مقدمات طلاق، باب ۳۴، ح ۵). در واقع همان سفیه است.

۲. معیار نقصان عقل و کم‌خردی است. بنابراین، در مواردی که واقعاً فردی دچار کم‌خردی و نقصان عقل باشد، از کیفر میراست؛ خواه در آغاز بلوغ باشد یا در سنین بالاتر. این به دلیل اطلاق تعبیر «معتوه» می‌باشد که شامل نوبلوع و میان‌سال می‌شود.

۳. تبرئه «معتوه» یعنی دختر و زن کم‌خرد، همیشه به خاطر نفهمی و کم‌خردی و ندانم‌کاری نیست، بلکه به دلیل اکراه و اجباری است که بر وی اعمال شده است. چنان که امام صادق علیه السلام در تفاوت معتوه با معتوه می‌فرماید: «إذا زنی المجنون او المعتوه جلد الحدّ و ان كان محصناً رجم» (حرعاملی، همان: ۱۸ / ۳۸۸، ابواب حد الزنا، باب ۲۱، ح ۲). راوی می‌پرسد: چه فرقی بین مجنون و مجنونه و معتوه و معتوه وجود دارد؟ حضرت می‌فرماید:

المرأة انما توتی و الرجل یأتی و انما یزنی اذا عقل کیف یأتی اللذّة و ان  
المرأة انما تستکره و یفعل بها و هی لاتعقل ما یفعل بها؛ برای اینکه مرد  
فاعل و زن مفعول است، مرد با علم به لذت اقدام می‌کند، ولی زن  
ممکن است با وی عمل شود و خودش نداند چه می‌شود.

۴. شاهد بر عدم تسری تبرئه به همه دختران این است که معتوه یعنی مرد کم‌خرد را از کیفر تبرئه نکرده و فرموده است: «إذا زنی ... المعتوه جلد الحدّ و ان كان محصناً رجم.»

۵. چه کسی می‌تواند ادعا کند در این زمان که وسائل ارتباط جمعی چنان جوامع



را به هم نزدیک نموده که دنیا را به مثابه دهکده ای در آورده است و با وجود صحنه های مهیج تلویزیونی، سینمایی و اینترنت و نت متینگها و امثال آنها، دختران از مسائل مربوط به خود از پسران عقب تر هستند؟

### راه حل اساسی

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت: دختری که به نه سالگی می رسد، از دو حال بیرون نیست: یا اینکه دارای قدرت و رشد کافی است که باید مانند یک انسان بزرگ عمل کند، و یا فاقد درک و قدرت است. که در این صورت در حوزه تکالیف، شرط قدرت، و در حوزه حدود، وجود شبهه، و در حوزه حقوق، فقدان رشد مشکل گشا خواهد بود. مؤید این گفتار، ضرورت اذن ولی در ازدواج غیر رشیده می باشد.

درخور ذکر است که در تصرفات مالی در کنار بلوغ رشد نیز مطرح است که اگر نباشد، فرد هرچند در سنین بالا هم باشد، مجاز به تصرف نیست. اما رشد چیست؟ به اجمال باید گفت: رشد در اصطلاح فقهی عبارت است از: ملكة نفسانی که مقتضی اصلاح مال، و مانع از افساد و صرف آن در امور ناشایست نزد عقلاست (نجفی، همان: ۲۶ / ۴۹. مکی عاملی، بی تا: ۱۰۲). و در نزد حقوقدانان رشد چهره ای از عقل است که شخص را از تباه کردن اموال خود باز می دارد و به صلاح آن می پردازد (کاتوزیان، همان: ۲۶ / ۲). در حقیقت رشد واقعی همان عقل معاش است، در مقابل سفاهت که نمودی از کم عقلی و بی خردی است و فرد را به انجام امور غیر عقلایی وا می دارد. روشن است که وصول بلوغ و حصول رشد توأمان موجب رفع حجر از صغیر می شود، و هیچ کدام به تنهایی نمی تواند محجور را از قید قیمومیت و ولایت دیگران برهاند.

به علاوه، تفاوت بین تکالیف نیز می تواند به حل این مسئله کمک کند؛ چنان که پیش از این نیز گفته شد، در میان روایات تکلیف و بلوغ، روایاتی به چشم می خورد که بین نماز و روزه فرق گذاشته است؛ از جمله:

روایت معاویه بن وهب که از امام صادق ع می‌پرسد:

فی کم یؤخذ الصبی بالصلاة؟ فقال: فیما بین سبع سنین و ست سنین؛ چه وقت کودک به خاطر نماز بازخواست می‌شود؟ فرمود: در شش هفت سالگی (طوسی، تهذیب الاحکام: ۲ / ۴۱۱).

راوی سپس می‌پرسد:

فی کم یؤخذ بالصیام، فقال: فما بین خمس عشرة او اربع عشرة؟ چه وقت به خاطر روزه بازخواست می‌شود؟ می‌فرماید: بین پانزده و چهارده سالگی.

سند این روایت عبارت است از: محمد بن علی بن محبوب، عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی، عن معاویه بن وهب، و سندی معتبر است.

و روایت اسحاق بن عمار از امام صادق ع که می‌فرماید:

إذا أتى علی الصبی ست سنین وجب علیه الصلاة، و إذا أطاق الصوم وجب علیه الصیام؛ کودک وقتی شش ساله شد، نماز بر او واجب است، و وقتی توان پیدا کرد روزه بر وی واجب می‌شود (حر عاملی، همان: ۱۶۹ / ۷، باب ۲۹ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۸ و باب ۳ از ابواب اعداد الفرائض، ح ۴).

سند این روایت عبارت است از: محمد بن الحسن، عن الحسين بن سعید، عن

محمد بن الحصین، عن محمد بن الفضیل، عن اسحاق بن عمار.

گرچه این روایت، به خاطر محمد بن الفضیل از نظر سند ضعیف است، ولی روایت معاویه بن وهب معتبر است، و در دلالت این روایات بر تفاوت بین نماز و روزه تردیدی نیست. بنابراین، به طور اجمال می‌توان گفت که فقدان قدرت نقشی بسزا در تأخیر انداختن برخی از تکالیف دارد. البته ممکن است روایات اشارت به مراحل پیش از بلوغ داشته باشد.

## تفاوت در تکالیف

نتیجه مباحث پیشین این است که گفته شود برخورد دختر در انجام تکالیف و وظائف فقهی و حقوقی اش یکسان نباشد، بلکه طی مراحل صورت گیرد: الف. انجام تکالیف در آغاز بلوغ یکسان نیست، بدین معنا که نماز خواندن که سختی ندارد، در نه سالگی واجب شود، ولی روزه که سخت تر است، در صورت ناتوانی بر انجام آن، در سنین بالاتر انجام شود. گواه این مطلب برخی از روایات معتبر است که انجام روزه را منوط به نیرو و قوت در آغاز بلوغ نموده است. مثل روایت سماعه که از امام صادق علیه السلام می پرسد: پسر چه زمانی باید روزه بگیرد؟ آن حضرت می فرماید: «إذا قوی علی الصوم» (حرعاملی، همان: ۱۶۹/۷، باب ۲۹ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۱۰).

سند این روایت عبارت است از: محمد بن علی، عن ابیه، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه (صدوق، من لایحضره الفقیه: ۴/۴۲۷). این سند به خاطر عثمان بن عیسی که واقعی است اشکال دارد، لیکن قابل تصحیح است؛ به دلیل اینکه در رجال کشی، وی از اصحاب اجماع دانسته شده است (حرعاملی، همان: ۲۰/۲۵۲؛ اردبیلی غروی، همان: ۱/۵۳۴).

ب. در سن بلوغ با مشهور همراهی کرده، ولی در مواردی که دختر، واقعاً طاقت انجام برخی از تکالیف را ندارد، به عنوان عسر و مشقت از او برداشته شود؛ چنان که برخی از فقهای معاصر بدان فتوا داده اند (مکارم شیرازی، استفتانات جدید: ۱۳۷۹: ۲/۲۹۱). خلاصه اینکه ممکن است با توجه به اختلاف روایات، به این دیدگاه برسیم که بلوغ در مراحل محقق شود، چنان که برخی از فقهای معاصر نیز بدان تمایل دارند. ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)، از فقهای معاصر، در استفتانات می نویسد: بلوغ در چهار مرحله پیاده می شود: بدین معنا که: سن بلوغ دختران نه سال تمام قمری است، ولی چنانچه از نظر نیروی جسمانی قدرت انجام بعضی از تکالیف مانند روزه را

نداشته باشند، روزه بر آنها واجب نیست، و به جای هر روز، کفاره مد طعام می‌دهند، و در مورد عقود و ایقاعات مالی معیار تنها بلوغ نیست، بلکه رشد عقلی نیز لازم است، و در مورد حدود و قصاص مانند سایر مکلفین با آنها رفتار خواهد شد، مگر اینکه عقل کافی نداشته باشند، و در مورد ازدواج علاوه بر بلوغ و رشد عقلی، رشد جسمانی برای این امر نیز لازم است (همان: ۲/ ۲۹۱).

## آثار بلوغ

منظور از آثار بلوغ، این است که با پسری که به حد بلوغ رسیده است، همانند یک مرد، و با دختری که به این حد می‌رسد مثل یک زن کامل برخورد و احکامی درباره او اجرا شود که به سود یا زیان اوست. برخی از این احکام عبارت است از:

### الف. در حوزه تکالیف

در حوزه تکالیف، اموری بر فرد بالغ واجب و لازم می‌شود، که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

گزینش تقلید، یا احتیاط و یا اجتهاد به عنوان زیر بنای دیگر تکالیف عبادی و غیره. وجوب طهارت برای مس کتابت قرآن، و وجوب غسل جنابت در صورتی که مورد تجاوز واقع شده باشد.

وجوب نماز، هرچند آموزش و تمرین نماز نیازی به بلوغ ندارد، وجوب نماز جمعه و تکمیل عدد لازم در تشکیل جمعه، جواز امامت جمعه و جماعت، وجوب (تنجیز) قضای نماز پدر و مادر.

وجوب روزه رمضان، وجوب قضای روزه، وجوب (تنجیز) قضای روزه پدر و مادر.

وجوب حج و کفایت از حجة الاسلام، جواز نیابت از غیر در حج.

وجوب یا اجازة در جنگ و جهاد.

وجوب خمس، زکات و زکات فطره.

رعایت حجاب شرعی و پوشش اسلامی.  
رعایت مرز بین زن و مرد در معاشرتها.

### ب. در حوزه حقوق

بلوغ در حوزه امور حقوقی نیز منشأ آثاری است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: رفع حجر به عنوان پایه و اساس استیفای دیگر حقوق، جواز افتاء، جواز قضاوت، جواز شهادت، جواز ولایت بر صغار، جواز بیع به عنوان فروشنده یا خریدار، جواز رهن، جواز اجاره به عنوان موجر یا مستأجر، جواز ضمانت به عنوان ضامن یا مضمون له، جواز عاریه به عنوان مُعیر، جواز ودیعه به عنوان مستودع یا مودع، جواز مضاربه به عنوان مالک یا عامل، جواز مزارعه به عنوان مالک یا زارع، جواز مساقات به عنوان مالک درخت یا آبیاری، جواز شرکت، جواز در قرض به عنوان مُقرض (قرض دهنده یا مُقترض (قرض گیرنده)، جواز در حواله به عنوان مدیون، دائن یا محال علیه، جواز بر کفالت به عنوان کفیل، جواز در وکالت به عنوان وکیل یا موکل، جواز بر اقرار به عنوان مقرر، جواز هبه به عنوان واهب یا موهوب له، جواز بر وقف، حبس و صدقه به عنوان واقف، حابس و متصدق، جواز وصیت به عنوان موصی یا وصی، جواز در وصایت، جواز تصرف در اموال، جواز برای عقد نکاح، جواز طلاق و خلع، جواز حلف و یمین، جواز نذر، جواز برداشت لقطه و لقیط.

برای انجام هر امر حقوقی که نیازمند ایجاب و قبول باشد، بلوغ شرط اساسی است که با فقدان آن هیچ قراردادی منعقد نمی‌شود.

### ج. در حوزه حدود

با سیری در مجموعه حدود و قصاص، به خوبی روشن می‌شود که بلوغ شرعی و قانونی به عنوان شرط عمده در اجرای حدود الهی است؛ به دیگر سخن، بلوغ اعلام پایان رفع القلم و آغاز جری القلم است. به هر صورت، بلوغ در کیفرهای

زیر معتبر است:

اعتبار بلوغ در اجرای حد: زنا، قذف، و قیادت.

اعتبار بلوغ در اجرای حد لواط و مساحقه.

اعتبار بلوغ در اجرای حد شرب خمر، سرقت و محاربه.

اعتبار بلوغ در اثبات زناى محصنه.

اعتبار بلوغ در اجرای قصاص.

افزون بر تمام اینها، اثبات این جرائم به وسیله اقرار مجرم، و اعمال دیگر مجازاتها و کیفرها، از جمله مجازات تخریب اموال عمومی و تخلف از مقررات نیز منوط بر بلوغ است.

اعتبار بلوغ در تحقق ظهار، لعان و ایلاء (نجفی، جواهر الکلام و امام خمینی،

تحریر الوسیله: مباحث مربوط: مؤسسه دائرة المعارف للفقہ الاسلامی، معجم فقه الجواهر ۱۴۲۲:

۵۶۲/۱).

اعتبار بلوغ در پرداخت دیه قتل خطایی، به عنوان عاقله.

### سال قمری یا شمسی؟

بحث مهمی که در باب بلوغ و تکلیف وجود دارد این است که مراد از سال در اینجا، سال قمری است یا شمسی. با آنکه می‌دانیم مدار اعمال در فرهنگ اسلامی به ویژه اعمال عبادی، سال قمری می‌باشد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (بقره: ۱۸۹)؛ درباره

هلالهای ماه از تو می‌پرسند، بگو: آنها، بیان اوقات (تقویم طبیعی) برای

مردم و تعیین وقت حج است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «زمان معین برای انجام فعالیت‌های

مردم در امور دنیا، دین و به خصوص حج ماه‌های قمری است» (طباطبایی، المیزان

۱۴۱۷: ۵۶/۲). از این رو، وقتی قرآن کریم می‌فرماید: «الحجُّ أشهرٌ معلوماتٌ» (بقره:

(۱۹۷)، متبادر به ذهن شنونده جز همان ماههای قمری شوال، ذی القعدة و ذی الحجة، چیز دیگری نبوده و نیست

از دیگر آیات قرآن نیز همین معنا برداشت می شود، زیرا وقتی می فرماید: «أَنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ (توبه: ۳۶)؛ تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب الهی، دوازده ماه است.» و در جای دیگر که از ماه روزه سخن به میان می آید، می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره: ۱۸۳)، این بدان معناست که رمضان یکی از همان دوازده ماه الهی است. افزون بر آنکه در ادامه آیه شهور می فرماید: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ». روشن است که ماههای حرام جز در سال قمری معنا و مفهوم ندارد. و نیز وقتی می فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» (بقره: ۲۱۶).

بسا صراحت بیشتر در این آیه باشد که می فرماید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ (يونس: ۵)؛ خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد، برای آن منزلگاههایی مقدر نمود، تا عدد سالها و حساب را بدانید.

همچنین تعبیر قرآن به: «ثمانی حجج» (قصص: ۲۷)، و نیز عرف عرب عصر نزول قرآن مؤید این دیدگاه است.

در روایات نیز به این مسئله اشارت شده است؛ چنان که به روایت ابو خالد واسطی، امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَنَّ السَّنَةَ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ فَذَلِكَ رَجَبٌ مُفْرَدٌ، وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمَحْرَمِ ثَلَاثَةٌ مَتَوَالِيَاتٌ ... (حر عاملی، همان: ۱۸۵ / ۷، باب ۳ از ابواب احکام شهر رمضان، ح ۱۷).

در این روایت به صراحت گفته شده است که مراد از سنه همان است که ماههای رجب و محرم و... است، و این تنها سال قمری است.

## توأمانی بلوغ و رشد

به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که با توجه به ادله مربوط، وصول بلوغ و حصول رشد با هم موجب رفع حجر مالی می‌شوند که در نتیجه می‌توان برای بلوغ اقسامی را ترسیم کرد:

۱. رشد و بلوغ بدنی. مراد رسیدن بدن انسان از نظر وزن و قد به حد استاندارد خود است که به طور طبیعی تا شانزده سالگی صورت می‌گیرد. در غیر این صورت غیر طبیعی است.

۲. رشد و بلوغ جنسی. مراد از بلوغ جنسی این است که انسان به حدی برسد که توانایی آمیزش جنسی (ازدواج) را داشته باشد.

۳. رشد و بلوغ عبادی. منظور رسیدن فرد به حدی است که بتواند اعمال عبادی چون روزه و نماز و... را انجام دهد. در این گونه موارد، اگر بلوغ طبیعی رخ ننماید، به بلوغ شرعی که همان تعیین سن است، باید متوسل شد.

۴. رشد و بلوغ اقتصادی. منظور از این بلوغ آن است که فرد بتواند راجع به امور مالی خود در مسیر مصالح و عقلانیت رفتار کند و مال و ثروت خود را ضایع نکند.

۵. بلوغ کیفری. منظور از بلوغ کیفری این است که محاکم قضایی بتوانند فرد مجرم را کیفر کنند و وی را مجازات نمایند.

## نتیجه

با توجه به مجموعه ادله بلوغ دختران، چنین استنتاج می‌شود که احتلام، انبات، تحیض و بارداری، نشانه طبیعی بلوغ است. اما در نشانه قراردادی یعنی سن، با بررسی مجموعه روایات که در پنج گروه کمتر از نه سال، نه سال، مردد بین نه و ده سال، ده سال و سیزده سال است، روایات نه کمأ و کیفأ، سندأ و مضمونأ بر دیگر روایات ترجیح دارد و در نتیجه نشانه عدد نه سال علامت بلوغ دختران



## سن بلوغ دختران در فقه امامیه □ ۵۱

خواهد بود. البته با توجه به همین ادله، این نشانه می‌تواند کف بلوغ دختران و نخستین مرحله آن باشد بدین معنا که سن بلوغ دختران نه سال تمام قمری است، ولی چنانچه از نظر نیروی جسمانی قدرت انجام بعضی از تکالیف مانند روزه را نداشته باشند، روزه بر آنها واجب نیست، تا به حد توانایی لازم برسند. در مورد عقود و ایقاعات مالی معیار تنها بلوغ نیست، بلکه رشد عقلی نیز لازم است. در مورد حدود و قصاص نیز مانند سایر مکلفان با آنها رفتار خواهد شد، مگر اینکه عقل کافی نداشته باشند. در مورد ازدواج نیز علاوه بر بلوغ و رشد عقلی، رشد جسمانی برای این امر نیز لازم می‌نماید.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## کتابنامه

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الکبیر، تحقیق السید عبدالله هاشم الیمانی المدنی، المدینة المنور، ۱۳۸۴ق.
۲. ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، المحلی بالآثار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن فارس، احمد، مقایس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمدهارون، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن قدامه، و عبدالرحمن بن ابی عمر، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۵. ابن کثیر قرشی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سامی بن محمد سلامه، دارطیبة للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۶. اردبیلی غروی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۷. امام خمینی، تحریر الوسيلة، مؤسسه تنظیم و نشر آثارالإمام الخمينی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. بروجردی، مرتضی، مستند العروة، کتاب الصلاة، قم، لطفی، ۱۳۶۴.
۹. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ هفتم، ۱۴۰۶ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ق.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل و سائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.

۱۲. حیدری، اکرم (گیتی)، بلوغ، مشکلات روانی جوانان و نوجوانان افت تحصیلی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۷۰ ق.
۱۴. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن دارمی، تحقیق فواز أحمد زمرلی و خالد السبع العلمي، الأحادیث مذیله بأحكام حسین سلیم أسد علیها، بیروت، دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق عدنان داودی، دمشق، دارالقلم و بیروت، الدار السامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. زبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی تا، بی جا.
۱۷. شاهلویی پور، فضل الله و پروین قاسمی، روان‌شناسی بلوغ و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان، تهران، حسام، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجوریت، با تجدید نظر، سمت، ۱۳۸۱.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، با تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.

۲۴. عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، دار العالم الاسلامی، بیروت، بی‌تا.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد المقرئ، المصباح المنیر، ایران، منشورات دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۶. قانون مجازات‌های اسلامی، تألیف جهانگیر منصور، چاپ سیزدهم، انتشارات آگاه، سال ۱۳۸۰.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۲۹. مؤسسه دائرة المعارف للفقہ الاسلامی، معجم فقه الجواهر، چاپ دوم، بیروت، سال ۱۴۲۲ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، طهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۸ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۹.
۳۲. مکی عاملی، محمد بن جمال‌الدین، (شهید اول)، اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی‌تا.
۳۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۴ق.
۳۴. واسطی بغدادی، احمد بن حسین بن عبیدالله، الرجال لابن الفضائری، تحقیق محمد کاظم رحمان شتایش، بی‌تا.